

اعطای تابعیت بریتانیا به شهروندان هنگ کنگ از دیدگاه حقوق بین‌الملل

سیامک کریمی

رضا اسمخانی *

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/CILAMAG.2021.245094

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

چکیده

در زمان صدور بیانیه مشترک بریتانیا و چین در ۱۹۸۵ که با هدف بازگرداندن حاکمیت هنگ کنگ از بریتانیا به چین منعقد شد، طرفین یادداشت‌هایی را مبادله و تعهداتی را بر عهده گرفتند. از جمله بریتانیا متعهد شد هیچ‌گونه حق اقامت و تابعیتی به اتباع چینی ساکن هنگ کنگ اعطا نکند. به دنبال سلسله تحولات سیاسی در هنگ کنگ در ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و ایجاد تنش میان بریتانیا و چین بر سر هنگ کنگ، بریتانیا ضمن تغییراتی در قوانین خود، زمینه را برای اعطای تابعیت بریتانیایی به شهروندان هنگ کنگ فراهم کرد. این موضوع متعاقباً مورد اعتراض دولت چین قرار گرفت. به دلایل مختلفی، تردیدهایی درباره اثر الزام‌آور تعهدات مندرج در یادداشت‌های فوق وجود دارد. این مقاله ضمن توضیح ویژگی‌های تعهد حقوقی الزام‌آور در نظم حقوقی بین‌المللی به این یافته می‌رسد که تعهد بریتانیا تعهدی حقوقی و یکجانبه است. این مقاله سپس نتیجه می‌گیرد که اگرچه استرداد تعهدات یکجانبه، به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری، «حق ذاتی» هر دولتی است، استثنائاً در این مورد خاص، امکان استرداد تعهد از سوی بریتانیا وجود ندارد.

واژگان کلیدی:

تعهد حقوقی، اعمال یکجانبه، بیانیه مشترک بریتانیا و چین، هنگ کنگ

نویسنده مسئول، دکتری حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران و مدرس مدعو پردیس فارابی دانشگاه تهران karimi.sia@gmail.com

r.esmkhani@gmail.com

* دکتری حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران و کنسول ایران در هنگ کنگ

مقدمه

به دنبال جنگ نخست تریاک میان بریتانیا و چین، ضمن انعقاد معاهده نانجینگ^۱ میان این دو کشور، اداره جزیره هنگ کنگ در ۱۸۴۲ به بریتانیا واگذار شد.^۲ در ۱۸۹۸ نیز در توافقی دوجانبه، مناطقی از ساحل جنوبی چین، موسوم به «سرزمین‌های جدید»^۳ به مدت ۹۹ سال به بریتانیا اجاره داده شد.^۴ دولت چین طی یک قرن اخیر همواره تلاش‌های سیاسی مضاعفی داشته که این معاهدات را که نام «معاهدات نابرابر»^۵ بر آن‌ها گذاشته است، ملغی کند.^۶

با نزدیک شدن به زمان انقضای اجاره ۹۹ ساله هنگ کنگ و سرزمین‌های مجاور آن در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۷ رایزنی‌های سیاسی میان مقامات بریتانیا و چین شکل گرفت و نهایتاً در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۴ بیانیه مشترکی توسط طرفین صادر شد که جزئیات بازگشت هنگ کنگ به چین را مشخص می‌کرد.^۷ هم‌زمان با اجرایی شدن این بیانیه مشترک، طرفین یادداشت‌هایی را نیز مبادله کردند.^۸ دولت بریتانیا در این یادداشت تصریح کرده بود که به شهروندان هنگ کنگی دارنده گذرنامه «اتباع بریتانیایی سرزمین‌های ماورای بحار» موسوم به گذرنامه‌های BNO^۹ که از تاریخ بازگشت هنگ کنگ به حاکمیت چین اتباع چینی محسوب می‌شوند، هیچ‌گونه حق اقامت و متعاقباً تابعیت اعطا نمی‌کند.^{۱۰} بیانیه مشترک و یادداشت‌های یکجانبه مبادله شده از اول ژوئیه ۱۹۹۷ به مورد اجرا گذاشته شد و چین اعمال حاکمیت بر منطقه هنگ کنگ را از سر گرفت.

تعهدات موجود در بیانیه مشترک و یادداشت‌های دو طرف برای بیش از دو دهه بدون مشکلی اجرا می‌شد تا اینکه در ۲۰۱۹ لایحه استرداد مجرمین در هنگ کنگ مطرح شد که بر اساس این لایحه، دولت هنگ کنگ اجازه می‌یافت متهمان فراری را جهت محاکمه به سرزمین اصلی چین مسترد کند.^{۱۱} این لایحه اعتراضات گسترده‌ای را به دنبال داشت تا آنجا که کنگره

1. Treaty of Nanking (Nanjing).

2. Tsang, Steve, *A modern History of Hong Kong*, Tauris, 2007, p.12.

3. New Territories

4. Tsang, *op.cit.*, pp. 39-41.

5. Unequal treaties

6. Magnus, George, *Red Flags: Why Xi's China Is in Jeopardy*, Yale University Press, 2018, p.31.

7. Tsang, *op.cit.*, pp.225-226.

۸. متن یادداشت‌های طرفین در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<https://www.cmab.gov.hk/en/issues/jd6.htm>. (Last seen: 1 May 2021).

۹. گذرنامه اتباع بریتانیایی ماورای بحار، نوعی گذرنامه بریتانیایی است که در ۱۹۸۷ و به دنبال تصویب قانون ۱۹۸۵ هنگ-

کنگ در پارلمان بریتانیا ایجاد شد و به آن دسته از شهروندان دائمی هنگ کنگ اعطا می‌شد که تا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۷ (تاریخ انقضای حاکمیت بریتانیا بر هنگ کنگ) شهروند سرزمین‌های تابعه بریتانیا بودند.

۱۰. برای مشاهده متن تعهد بریتانیا، ن.ک: بخش اول مقاله.

11. Lo, Sonny Shiu-Hing et al., *The Dynamics of Peaceful and Violent Protests in Hong Kong, The Anti-extradition Movement*, Springer, 2021, pp. 60-65.

ملی خلق چین به منظور مهار این اعتراض‌ها قانون امنیت ملی هنگ کنگ را به تصویب رساند که بر اساس آن، اقداماتی همچون جدایی‌طلبی، براندازی، اقدامات تروریستی و تبانی با دولت‌های خارجی را تحت تعقیب قضایی قرار می‌داد.^{۱۲} متعاقب تصویب این قانون، دولت بریتانیا این اقدام را نقض توافق‌های ۱۹۸۴ اعلام کرد و در مقابل، ضمن اعمال تغییراتی در قوانین مهاجرتی خود، زمینه را برای مهاجرت شهروندان هنگ کنگی برخوردار از گذرنامه BNO فراهم کرد.^{۱۳} بر اساس مقررات جدید، حدود ۳ میلیون شهروند هنگ کنگی امکان اقامت، کار و تحصیل در بریتانیا به مدت ۵ تا ۶ سال را دریافت می‌کنند و پس از اتمام این دوره نیز می‌توانند برای کسب تابعیت بریتانیا اقدام کنند. در واکنش، دولت چین، اقدام بریتانیا را نقض تعهد این کشور به موجب یادداشت ۱۹۸۴ می‌داند؛ موضوعی که دولت بریتانیا آن را رد کرده است. به هر روی این اختلاف، بحران حقوقی-سیاسی قابل توجه میان دو کشور شده است.

این مقاله می‌کوشد ابعاد حقوقی مشروعیت اعطای اقامت و تابعیت بریتانیایی به شهروندان چینی مقیم هنگ کنگ را در پرتو یادداشت بریتانیا در ۱۹۸۴ واکاوی کند. اما واقعیت آن است که یادداشت‌های مبادله‌شده میان بریتانیا و چین نه به امضای طرفین رسیده و نه در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت شده است؛ به همین دلیل نسبت به خصلت حقوقی این یادداشت تفاهم چالش‌هایی وجود دارد. بخش نخست این مقاله ضمن بررسی معیارهای تمیز تعهد حقوقی از تعهد سیاسی در حقوق بین‌الملل به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا تعهد بریتانیا در یادداشت‌اش خطاب به دولت چین واجد اثر الزام‌آور حقوقی است یا خیر. در پرتو یافته‌های بخش نخست، بخش دوم این مقاله از رهگذر بررسی دکتترین، رویه قضایی و رویه دولت‌ها به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا استرداد تعهدات حقوقی از جنس تعهد بریتانیا که تعهدات معاهده‌ای به شمار نمی‌آیند و عموماً تعهدات یکجانبه تلقی می‌شوند، در نظم حقوقی بین‌المللی مجاز است یا خیر.

۱. موقعیت‌سنجی تعهد بریتانیا در نظم حقوقی بین‌المللی

برای پاسخ به پرسش محوری این مقاله یعنی مشروعیت اعطای اقامت و سپس تابعیت بریتانیا به شماری از اتباع چینی مقیم هنگ کنگ، ابتدا لازم است این موضوع بررسی شود که تعهد این کشور در قبال چین به موجب یادداشت ۱۹۸۴ تعهدی حقوقی و الزام‌آور محسوب می‌شود یا خیر. ناگفته پیداست چنانچه این تعهد فاقد خصلت حقوقی باشد، اساساً هیچ الزامی متوجه دولت بریتانیا نبوده و اقدام این کشور درباره اعطای تابعیت به اتباع چینی مجاز به شمار می‌آید. در ادامه و در دو قسمت

12. See: [https://www.elegislation.gov.hk/fwddoc/hk/a406/eng_translation_\(a406\)_en.pdf](https://www.elegislation.gov.hk/fwddoc/hk/a406/eng_translation_(a406)_en.pdf). (Last seen: 1 May 2021).

13. Hong Kong: UK Makes Citizenship Offer to Residents. at: <https://www.bbc.com/news/uk-politics-53246899>. (Last seen: 1 May 2021)

تلاش شده است تا موقعیت و جایگاه تعهد بریتانیا در مقابل چین در بسامد ساختاری حقوق بین‌الملل شناسایی و ماهیت آن مشخص شود.

۱-۱. خصلت‌شناسی تعهد بریتانیا: حقوقی یا سیاسی؟

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، هیچ‌یک از یادداشت‌های سال ۱۹۸۴ چین و بریتانیا به امضای دو طرف نرسیده است. همچنین اگرچه ثبت چنین یادداشت‌هایی در دبیرخانه ملل متحد نه الزامی است و نه تأثیری در اعتبار حقوقی این اسناد دارد، یادداشت‌های این دو کشور نیز در دبیرخانه ملل متحد ثبت نشده است. این مسائل، تردیدهایی در مورد خصلت حقوقی و قدرت الزام‌آور این اسناد ایجاد می‌کند. به بیان دیگر این سؤال مطرح است که آیا تعهد بریتانیا در یادداشت‌اش تعهد سیاسی است یا حقوقی؟ آنچه مسلم است اینکه در حقوق بین‌الملل، خود دولت‌ها تصمیم می‌گیرند خود را در قبال دولت‌های ثالث یا دیگر تابعان حقوق بین‌الملل متعهد کنند یا خیر.^{۱۴} بنابراین می‌توان گفت که توجه به عنصر «قصد»^{۱۵} نزد دولت مورد نظر، مهم‌ترین عامل در تمیز میان اعمال حقوقی از سیاسی و انتساب اثر الزام‌آور به عمل مورد بحث است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در چند نوبت از جمله در قضایای ضبط و توقیف برخی اسناد میان زلاندنو و استرالیا،^{۱۶} تعیین حدود دریایی میان قطر و بحرین،^{۱۷} اختلافات مرزی میان بورکینافاسو و مالی^{۱۸} و آزمایش‌های اتمی^{۱۹} صراحتاً عنصر قصد دولت را عنصر ممیزه تعهد حقوقی از سیاسی معرفی می‌کند.

معیارهای مختلفی از سوی حقوق‌دانان به منظور احراز عنصر قصد نزد دولت بیان شده است. مالکوم شاو^{۲۰} اعتقاد داشت که اوضاع و احوال حاکم بر انجام عمل یکجانبه و محتوای عمل، مهم‌ترین معیارها در این زمینه هستند.^{۲۱} *یان کلابرز*^{۲۲} و *یان براونلی*^{۲۳} اعتقاد مشابهی دارند^{۲۴} و به‌ویژه کلابرز بر عنصر محتوا و مفاد عمل تأکید خاصی می‌ورزد.^{۲۵} کریستین ایکارت،^{۲۶} حقوق‌دان فرانسوی به نحو جامع‌تری به عناصر احراز قصد در حقوق بین‌الملل پرداخته و اعتقاد

14. Lister, Matthew, "The Legitimizing Role of Consent in International Law", *Chicago Journal of International Law*, Vol.11, 2011, p. 665.

15. Intention

16. ICJ Rep, 2014, p. 158, para.46.

17. ICJ Rep, 1994, p. 121-122, para.27.

18. ICJ Rep, 1986, p. 573, para.39.

19. ICJ Reports 1974, pp. 457,472-5.

20. Malcolm Shaw

21. Shaw, Malcolm, *International Law*, Cambridge University Press, 2008, p.122.

22. Jan Klabbbers

23. Ian Brownlie

24. Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Oxford University Press, 1998, p.643.

25. Klabbbers, Jan, *International Law*, Cambridge University Press, 2013, p.36.

26. Christian Eckart

دارد حتی اگر محتوای عمل و اوضاع و احوال حاکم بر آن نتواند نشان دهنده قصد دولت به تعهدی حقوقی باشد، قطعاً طرز عمل بعدی چنین دولتی راه گشا است.^{۲۷} برخی حقوق دانان نیز بر این باورند که معیارهای مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص اعتبار اعلام پذیرش معاهدات از جمله صلاحیت مقام مورد نظر، قابلیت استفاده در خصوص همه اعمال در عالم حقوق بین الملل را دارد.^{۲۸} به هر روی، همه این معیارها ابزارهایی هستند تا مشخص کند دولت به هنگام انجام یا اعلام عملی، قصد داشته است تعهدی حقوقی برای خود ایجاد کند یا خیر. به نظر می رسد سه عامل محتوای عمل، اوضاع و احوال حاکم بر انجام آن و طرز عمل بعدی دولت مورد نظر، معیارهای مطمئنی در این زمینه باشند که هریک جداگانه در خصوص یادداشت دولت بریتانیا ارزیابی می شوند.

الف. محتوای یادداشت بریتانیا

جملات و واژگانی که برای بیان عمل یا اعلامیه به کار می روند، مهم ترین بخش از محتوای آن عمل یا اعلامیه به شمار می آیند.^{۲۹} به همین دلیل، عبارات مطلق و غیرمشروط، بیشتر از هر عبارت دیگری اثبات کننده قصد به متعهد شدن هستند. دیوان در قضیه فعالیت های نظامی در سرزمین کنگو برای احراز عنصر قصد نزد دولت اوگاندا، مستقیماً به سراغ جمله بندی اظهارات وزیر دادگستری این کشور رفت تا از لابه لای این جملات به این صرافت برسد که آیا می تواند قصد الزام به تعهدی را که در این قضیه مورد اختلاف بود، احراز کند یا خیر.^{۳۰} ماجرای این قضیه به این موضوع مرتبط بود که پس از مداخلات نظامی رواندا و اوگاندا در خاک کنگو، این کشور تصمیم گرفت علیه رواندا و اوگاندا طرح دعوا کند. کنگو در دادخواست خود علیه رواندا نوشته بود که دیوان از جمله به دلیل ماده ۹ کنوانسیون پیشگیری و سرکوب جرم نسل کشی و ماده ۲۲ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض نژادی صاحب صلاحیت برای ورود به این قضیه است.^{۳۱} دو ماده اخیر مقرر داشته اند که رسیدگی به اختلاف بر سر اجرای مفاد کنوانسیون های فوق در صلاحیت دیوان است. دولت رواندا به این مواد، حق شرط قائل شده بود اما کنگو بر این نظر بود که وزیر دادگستری رواندا با سخنرانی نزد کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، این حق شرطها را پس گرفته است.^{۳۲} وزیر دادگستری رواندا در این سخنرانی گفته بود که کشورش «حق

27. Eckart, Christian, *Promises of States under International Law*, Hart Publishing, pp. 221-228.

28. Saganeck, Przemyslaw, *Unilateral Acts of States in Public International Law*, Brill Nijhoff, 2016, p.115.

29- Eckart, *op.cit.*, p.119.

30 ICJ Rep, 2006, p.28, para.49.

31. *Ibid.* 7-8.

32. *Ibid.*, p. 22, para. 29.

شرط‌هایی را که از گذشته [نسبت به اسناد حقوق بشری باقی مانده] در مدت کوتاهی پس خواهد گرفت.^{۳۳} دیوان در رسیدگی خود اعلام می‌کند که برای تعیین آثار حقوقی این اظهارات شفاهی باید در درجه نخست، مفاد و واژگان این اظهارات را بررسی کند.^{۳۴} سپس با بررسی این موارد اعلام می‌دارد که این اظهارات صرفاً با اصطلاحاتی کلی و غیردقیق، موضوع حق شرط‌های دولت روآندا را مطرح می‌کند، بدون آنکه به‌طور خاص مشخص نماید که روآندا قصد پس‌گرفتن حق شرط خود از کدام معاهده را دارد.^{۳۵} به همین دلیل دیوان نتیجه می‌گیرد که این اظهارات نمی‌تواند برای دولت روآندا الزام‌آور بوده و به معنای پس‌گرفتن حق شرط باشد چرا که هیچ دولتی از رهگذر اصطلاحاتی کلی و مبهم، پذیرای تعهد بین‌المللی نیست.^{۳۶}

در مورد یادداشت دولت بریتانیا، آن‌گونه که از متن این یادداشت برمی‌آید، این کشور با بیانی صریح و عاری از هرگونه ابهام اعلام داشته که به دارندگان گذرنامه‌های BNO «حق اقامت» در بریتانیا اعطا نخواهد کرد. بریتانیا در این یادداشت اعلام می‌کند که شهروندان دارای گذرنامه BNO «از اول ژوئیه ۱۹۹۷ دیگر شهروند سرزمین‌های تابعه بریتانیا تلقی نخواهند شد، اما در عین حال می‌توانند بدون برخورداری از حق اقامت در بریتانیا از وضعیتی برخوردار شوند که به آن‌ها اجازه ادامه استفاده از گذرنامه‌های [قبلی] صادره از سوی بریتانیا را اعطا می‌کند». این بیان صریح بدون تردید نشان‌دهنده اعلام اراده بریتانیا مبنی بر عدم پذیرش شهروندان هنگ‌کنگ به‌عنوان شهروندان عادی بریتانیایی است.

ب. اوضاع و احوال حاکم بر صدور یادداشت

دیوان در پرونده اختلاف مرزی میان بورکینافاسو و مالی تصریح می‌کند که «برای ارزیابی قصد دولت مباشر عمل... باید تمام شرایطی که عمل در آن اتفاق افتاده مدنظر قرار گیرد».^{۳۷} برخی نویسندگان نیز این عامل را به اندازه عنصر قصد در تعیین ماهیت حقوقی عمل دولت‌ها مهم ارزیابی کرده‌اند.^{۳۸} در حقیقت، معیار اوضاع و احوال مشخص می‌کند که آیا دولت مورد نظر در آن شرایط خاص، واقعاً قصد پذیرش تعهدی الزام‌آور و حقوقی را که عموماً برای مدتی نسبتاً مداوم اجرا خواهد شد، داشته است یا خیر.^{۳۹}

33. *Ibid*, p. 27, para. 45.

34. *Ibid*, p. 28, para. 49.

35. *Ibid*.

36. *Ibid*, p. 29, para. 52.

37. ICJ Re, 1986, p.574, para. 40

38. Kassoti, Eva, *The Juridical Nature of Unilateral Acts of States in International Law*, Brill Nijhoff 2015, p.32.

39 6ICJ Rep, 1986, p. 574, para.40.

می‌توان بستر تاریخی و سیاسی زمان صدور یادداشت یکجانبه بریتانیا و نگاه دولت وقت بریتانیا به اتباع سرزمین‌های وابسته را دلیلی بر احراز قصد دولت بریتانیا مبنی بر عدم اعطای هرگونه حق اقامت و تابعیت به شهروند دانست. در واقع در ۳۰ اکتبر ۱۹۸۱ قانون جدیدی در بریتانیا به تصویب رسید که شهروندان بریتانیا و سرزمین‌های مستعمره را به سه دسته تقسیم کرد: شهروندان بریتانیایی، شهروندان بریتانیایی ماورای بحار و شهروندان بریتانیایی سرزمین‌های وابسته. بزرگ‌ترین سرزمین وابسته به پادشاهی بریتانیا در آن زمان هنگ کنگ بود و تصویب این قانون در فاصله یک سال قبل از آغاز مذاکرات بریتانیا و چین بر سر آینده هنگ کنگ نشان می‌داد که بریتانیا به دلایل مختلفی در حال ایجاد تمایز میان هویت بریتانیایی و هنگ‌کنگی است.^{۴۰} به اذعان یکی از مورخان، در جریان بحث‌ها بر سر قانون فوق، دولت راست‌گرای مارگارت تاچر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، تحت تأثیر تعصبات نژادی علیه شهروندان چینی تبار هنگ کنگ قرار داشت چرا که از نظر مقامات دولت تاچر، هنگ‌کنگی‌ها فاقد هرگونه ارتباط نزدیک با جامعه آرمانی انگلیسی بودند.^{۴۱} به این ترتیب، نه تنها بریتانیا علاقه‌مند به جدا کردن هنگ‌کنگی‌ها از جامعه بریتانیا بود بلکه تفاهم با چین را فرصتی می‌دانست تا در پوشش تعهد بین‌المللی بتواند به این خواسته جامعه عمل بپوشد.

ج. نحوه عمل بعدی بریتانیا

عملکرد بعدی دولت، متعاقب انجام یک عمل یا اعلام یک تعهد، تا حدود زیادی گویای قصد و اراده آن دولت در پذیرش تعهد مذکور به منزله تعهدی حقوقی است. در حقیقت، تکرار یک عمل در بستر زمان می‌تواند اماره‌ای قابل توجه مبنی بر قصد الزام‌آور چنین دولتی باشد.^{۴۲} نباید از نظر دور داشت هنگامی که یک دولت در موقعیت‌های مختلف، عمل گذشته خود را تکرار یا رفتار خود را بر اساس چنین عملی تنظیم می‌کند، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به آن عمل به دیده تعهد حقوقی می‌نگرد. این در حالی است که اعمال متفاوت و مغایر در موقعیت‌های یکسان، مشخصاً قصد ایجاد التزام نزد دولت مربوطه را زیر سؤال می‌برد. دیوان نیز این عامل را تأیید کرده است. دیوان در قضیه «رأی داورى پادشاه اسپانیا» به این موضوع استناد کرد تا اعلام نماید دولت نیکاراگوئه در زمان اعلام پذیرش رأی داورى پادشاه اسپانیا در خصوص اختلاف مرزی

40. Dixon, David, "Thatcher's People: The British Nationality Act 1981", *Journal of Law and Society*, Vol. 10, 1983, p.173.

41. Mark, Chi-kwan, "Decolonising Britishness? The 1981 British Nationality Act and the Identity Crisis of Hong Kong Elites", *Journal of Imperial and Commonwealth History*, Vol. 48, 2019, p. 567.

42. Reisman, Michael & Arsanhani, Mahnoush, "The Question of Unilateral Governmental Statements as Applicable Law in Investment Disputes", *ICSID Review*, Vol. 19, 2004, p. 418.

نیکاراگوئه یا هندوراس، قصد ایجاد الزام برای خود را داشته است چرا که به تعبیر دیوان اگر این کشور حقیقتاً قصد نداشت تا به روشی الزام‌آور اعتبار رأی داوری را بپذیرد، هرگز پایان اختلاف را به طرف مقابل تبریک نمی‌گفت یا به این رأی عمل نمی‌کرد.^{۴۳}

دولت بریتانیا نیز در موقعیت‌های مختلف و در طول زمان مکرراً بر لازم‌الاجرا بودن تعهدات مندرج در یادداشت‌اش اذعان کرده است. مثلاً در جریان بررسی لایحه تصویب بیانیه مشترک بریتانیا و چین، موسوم به «لایحه هنگ‌کنگ» در مجلس عوام بریتانیا در ۱۹۸۵ جافری هوو،^{۴۴} وزیر امور خارجه وقت این کشور اظهار داشت که تغییرات در قانون تابعیت بریتانیا «در نتیجه اعلامیه مشترک و یادداشت‌های مبادله‌شده ضروری است».^{۴۵} این سخنان بدان معنا بود که دولت بریتانیا خود را ملزم به پایبندی به مفاد یادداشت رسمی خود یعنی عدم اعطای حق اقامت و تابعیت به شهروندان هنگ‌کنگ می‌داند. این موضع بعداً از زبان لرد گلداسمیت،^{۴۶} دادستان انگلیس و ولز نیز تکرار شد. وی در گزارشی در باب حقوق شهروندی در بریتانیا که در ۲۰۰۸ منتشر شد تصریح کرد که اعطای شهروندی کامل بریتانیا به دارندگان گذرنامه‌های BNO به معنای نقض تعهدات بریتانیا در قبال چین است.^{۴۷} جالب آنکه دولت بریتانیا در ۲۰۱۹ در پاسخ به درخواست مکتوب بیش از ۱۰۰ هزار شهروند بریتانیایی مبنی بر اعطای شهروندی کامل به دارندگان گذرنامه‌های BNO با استناد به نظریه حقوقی لرد گلداسمیت تصریح کرد که قادر به انجام چنین کاری نیست زیرا چنین اقدامی به منزله نقض تعهدات بین‌المللی‌اش به شمار می‌آید.^{۴۸}

همه این موارد به روشنی نشان می‌دهد که تعهد دولت بریتانیا در قبال چین، الزام‌آور و حقوقی است. اما برای آنکه مشخص شود آیا دولت بریتانیا این اختیار را دارد که تعهدش در قبال چین را خاتمه دهد باید آن را توصیف کرد تا مشخص شود که این تعهد در کدام دسته از نهادهای حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. پس از آن، قواعد راجع به اختتام تعهد در آن نهاد بخصوص بررسی می‌شود تا احراز شود آیا اعطای اقامت و تابعیت بریتانیایی به شهروندان چینی که به منزله خاتمه‌دادن به تعهد سابق بریتانیا است، مشروعیت دارد یا خیر.

43. ICJ Rep, 1960, p. 213.

44. Geoffrey Howe

45. The Official Report of debates in Parliament, Commons Sitting of 21 January 1985 Series 6 Vol. 71, para. 735, at: <https://api.parliament.uk/historic-hansard/commons/1985/jan/21/hong-kong>. (last seen 01 May 2021).

46. Lord Goldsmith

47. <http://web.archive.org/web/20080405223352/http://www.justice.gov.uk/docs/citizenship-report-full.pdf> (last seen 01 May 2021).

48. https://www.parliament.co.uk/petitions/244402/british-national-overseas-citizens-should-be-given-full-british-citizenship#gov_response. (last seen 01 May 2021).

۱-۲. سنخ‌شناسی تعهد حقوقی بریتانیا: عمل یکجانبه

کمیسیون حقوق بین‌الملل (از این به بعد کمیسیون) از ۱۹۹۶ قریب به ده سال دربارهٔ اعمال یکجانبه مطالعه داشت^{۴۹} و نهایتاً در ۲۰۰۶ کار خود را با انتشار سندی با عنوان «اصول راهنمای قابل اجرا نسبت به اعلامیه‌های یکجانبه دولت‌ها که قادر به ایجاد تعهدات حقوقی هستند»^{۵۰} (از این به بعد اصول راهنما) که مجموعاً متشکل از ۱۰ اصل بود، خاتمه داد. کمیسیون در تعریف اعلامیه‌های یکجانبه واجد آثار حقوقی در نظم حقوق بین‌الملل، به عباراتی مختصر بسنده کرده است: «اعلامیه‌های [یکجانبه‌ای] که به روشی علنی صادر شده و نشان‌دهندهٔ اراده به ایجاد تعهد هستند»^{۵۱}.

تعریف کمیسیون کمابیش با دیگر تعاریف موجود در دکتترین دربارهٔ اعمال یکجانبه انطباق دارد و همهٔ آن‌ها متفقاً بر «ایجاد تعهد به روشی یکجانبه» تأکید دارند.^{۵۲} تعریف عمل یا اعلامیهٔ یکجانبه به این دلیل در این مقاله ذکر شده است که مطالعات بخش قبل، دو عنصر اصلی را از یادداشت دولت بریتانیا خطاب به دولت چین احراز کرد. عنصر نخست آنکه دولت بریتانیا تعهدی حقوقی، الزام‌آور و مشخص را بر عهده گرفت؛ یعنی تعهد به عدم اعطای اقامت و تابعیت به برخی از اتباع چینی. عنصر دوم آنکه، پذیرش تعهد در قالب یادداشتی انجام شد که دولت بریتانیا به صورت یکجانبه صادر کرد. بنابراین دو عنصر اصلی سازندهٔ یادداشت دولت بریتانیا با عناصر اصلی متشکله در تعریف اعمال یکجانبه نزد کمیسیون و دکتترین مطابقت دارد. «دولت منطقهٔ ویژهٔ اداری هنگ‌کنگ» نیز که مدیریت بر هنگ‌کنگ را بر عهده دارد معتقد است که تعهدات دولت بریتانیا به موجب یادداشت تفاهم این کشور در دستهٔ اعمال یکجانبه قرار می‌گیرد. این دولت در بولتن رسمی خود در دسامبر ۲۰۲۰ نوشته است: «یادداشت تفاهم صادره از سوی بریتانیا به‌طور یکجانبه و بدون ارجاع به [تعهدی] از طرف مقابل صادر شده... و به‌عنوان عمل یکجانبه در حقوق بین‌الملل واجد اثر است».^{۵۳} ظاهراً انتخاب عبارت «بدون ارجاع» به تعهدی «از طرف مقابل»، عامدانه انتخاب شده تا به‌وضوح بر ماهیت یکجانبهٔ تعهد بریتانیا تأکید شود. در

49. Menshawy, Ibrahim, "Unilateral Acts and Peremptory Norms (*Jus Cogens*) in the International Law Commission's Work", *Review of Economics and Political Science*, Vol. 4, 2019, p. 187.

50. برای مشاهدهٔ «اصول راهنما»، ن.ک:

ILC Yearbook, Vol. II, P. II, 2006.

51. *Ibid.* p.162.

52. کریمی، سیامک؛ «نظام حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل»، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹، صص ۳۰-۴۰. همچنین ن.ک:

- Chow, Pok, "Reservations as Unilateral Acts? Examining the International Law Commission's Approach to Reservations", *ICLQ*, Vol. 66, 2017, p.337.

53. Cheng, Teresa, "Celebrating the 30th Anniversary of the Promulgation of the Basic Law-Back to Basics", *Basic Law Bulletin*, No.22, 2021, pp. 8-9.

حقیقت، معاهدات بین‌المللی متضمن حقوق و تعهداتی متقابل برای طرفین است، هرچند ضرورتی ندارد که این حقوق و تعهدات هم‌سنگ و یکسان باشند^{۵۴} اما نهاد اعمال یکجانبه، برخلاف معاهدات، مبتنی بر عنصر «تقابل» نیست. به همین دلیل دیوان در قضیه آزمایش‌های اتمی صراحتاً عنوان می‌دارد که انجام اعمال یکجانبه به هیچ تقابلی میان حقوق و تعهدات متکی نیست.^{۵۵}

از طرف دیگر، تعهدات یکجانبه عموماً در قالب اعلامیه^{۵۶} پذیرفته می‌شوند و به همین دلیل است که کمیسیون نیز نهایتاً از عبارت «اعلامیه یکجانبه» برای سند نهایی خود بهره گرفت.^{۵۷} با وجود این، استفاده از قالب‌های دیگر از جمله یادداشت، مانع از توصیف تعهد به‌عنوان تعهدی یکجانبه نیست. به‌طور کلی حقوق بین‌الملل در زمینه شکل ایجاد تعهد، صورت‌گرا^{۵۸} نیست و این امکان برای تابعان این حقوق وجود دارد که تعهدات خود را در هر قالب و صورتی ایجاد کنند.^{۵۹} در مورد خاص عمل یکجانبه نیز این موضوع پذیرفته شده است که تعهد یکجانبه می‌تواند به روش‌های مختلفی از جمله سخنرانی، صدور بیانیه‌های مکتوب و مکاتبات دیپلماتیک انجام شود.^{۶۰} رویه قضایی نیز بر این موضوع مهر تأیید زده است. مثلاً قضات دیوان در قضیه معبد پره‌آویهر اعلام می‌کنند: «دولت‌ها آزادند تا شکل [اعلامیه‌ای] را که می‌خواهند به‌وسیله آن قصد خود را ابراز کنند، انتخاب نمایند».^{۶۱} سپس دیوان در قضیه آزمایش‌های اتمی با صراحت بیشتری بیان می‌دارد: «درباره شکل [عمل یکجانبه] باید اعلام کرد که این مورد، موضوعی نیست که حقوق بین‌الملل برای آن، شرایط خاص و دقیقی را مقرر کرده باشد...».^{۶۲}

لازم به ذکر است که در جریان مباحثات کمیسیون درباره اعمال یکجانبه، یکی از موضوعاتی که در قالب پرسش‌نامه‌های ارسالی از سوی کمیسیون خطاب به دولت‌ها تهیه شده بود، مربوط به شکل انجام عمل یکجانبه بود. تمامی دولت‌هایی که به این بخش از پرسش‌نامه پاسخ داده

54. Dorr, Oliver & Schmalenbach, Kirsten, *Vienna Convention on the Law of Treaties: A Commentary*, Springer, 2012, p.40.

55. ICJ Rep, 1974, p.267, para.43.

56. Declaration

57. Kassoti, *op.cit.*, p. 63.

58. Formalist

59. Watts, Arthur, *The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers*, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Vol. 247, 1994, p. 120.

۶۰. حدادی، مهدی و سیامک کریمی؛ «اعمال یکجانبه دولت‌ها به‌عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۳۰۰.

61. ICJ Rep, 1961, p. 30.

62. ICJ Rep, 1974, pp. 267-268, para. 45.

بودند، موضعی کاملاً منعطف نسبت به این موضوع اتخاذ و اعلام کردند که عمل یکجانبه می‌تواند تحت هر قالبی محقق شود.^{۶۳} به همین دلیل، کمیسیون هم‌راستا با رویه قضایی و رویه دولتی، در اصل پنجم از اصول راهنمای خود، انعطاف در شکل بیان تعهدات یکجانبه را می‌پذیرد.^{۶۴}

بنابراین، یافته‌های بخش نخست نشان می‌دهد که نه تنها تعهد پذیرفته شده بریتانیا در قبال دولت چین، حقوقی و الزام‌آور است بلکه این تعهد در دسته تعهدات یکجانبه قرار می‌گیرد. اکنون باید بررسی کرد که آیا اصولاً دولت‌ها می‌توانند تعهدات یکجانبه خود را لغو کنند؟ در صورتی که پاسخ به این سؤال منفی باشد، عمل بریتانیا مبنی بر صدور مجوز اقامت و متعاقباً اعطای تابعیت به اتباع چینی مشروعیت حقوقی نخواهد داشت.

۲. مشروعیت اعطای اقامت و تابعیت بریتانیایی به اتباع چین

اعطای اقامت و تابعیت بریتانیایی به شهروندان چینی از سوی دولت بریتانیا فی‌نفسه مغایرتی با حقوق بین‌الملل ندارد چرا که این قاعده‌ای تثبیت شده نزد رویه دولتها، رویه قضایی و دکترین حقوق بین‌الملل است که دولت‌ها رأساً اختیار دارند درباره اعطای اقامت و تابعیت خود به اشخاص حقیقی یا حقوقی تصمیم بگیرند.^{۶۵} اما همان‌طور که ماده ۴ پیش‌نویس کمیسیون درباره حمایت دیپلماتیک در ۲۰۰۶ مقرر می‌دارد اعمال این اختیار «نباید با حقوق بین‌الملل ناسازگار باشد».^{۶۶} تعیین سازگاری اعطای تابعیت بریتانیا به شهروندان چینی دقیقاً وابسته به پاسخ این پرسش است که آیا بریتانیا می‌تواند تعهد یکجانبه در قبال چین مبنی بر عدم اعطای چنین تابعیتی را لغو کرده و به گونه‌ای دیگر رفتار کند؟ در پاسخ به امکان لغو تعهد یکجانبه، نظرات مختلفی ابراز شده است. در ادامه، این نظرات دکترینی مطالعه و رهیافت کمیسیون نیز بررسی می‌شود. دست آخر، مقاله می‌کوشد تا با اتکا به نظریه دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه‌های دولتی موجود به پرسش فوق پاسخ بدهد.

۲-۱. مناقشه دکترین درباره لغو تعهد یکجانبه

63. ILC Yearbook, 2000, Vol. II, p. I, pp. 273-274.

64. ILC Yearbook, 2006, Vol. II, p. II, p. 163.

65. Muchmore, Adam, "Passports and Nationality in International Law", *U.C. Davis Journal of International Law & Policy*, Vol. 10, 2004, p. 315.

همچنین ن.ک: شرح و توضیحات ذیل ماده ۴ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره حمایت دیپلماتیک در: ILC Yearbook, 2006, Vol. II, p. II, pp. 29-30.

66. *Ibid.*, p. 29.

موضوع اختیار دولت‌ها در خصوص پایان دادن ارادی به تعهد یکجانبه‌شان محل مناقشات نظری برجسته‌ای است. برخی نظریه‌پردازان بر عدم مشروعیت لغو عمل یکجانبه، و گروهی دیگر بر آزادی دولت‌ها در استرداد تعهدات یکجانبه تأکید دارند. عموم نظریه‌پردازانی که تمایل دارند خاتمه تعهد یکجانبه را صرفاً مشروط به رضایت طرف ذی‌نفع نمایند، می‌کوشند تا به اتکای دو مفهوم، نظریه خود را قوام بخشند: انتظار مشروع ناشی از تعهد یکجانبه نزد طرف ذی‌نفع و نظریه حق مکتسب.

انکارشدنی نیست که پذیرش تعهد یکجانبه، این انتظار مشروع را برای مخاطب به وجود می‌آورد که چنین تعهدی اجرا خواهد شد و تداوم می‌یابد.^{۶۷} به همین دلیل بی‌راه نیست که گفته می‌شود اصولاً مفهوم انتظار مشروع در حقوق بین‌الملل از ابعاد کاملاً رضایی این نظم حقوقی کاسته است.^{۶۸} بر این اساس اگر قرار باشد دولت فاعل عمل یکجانبه، هر زمان که علاقه‌مند بود به حیات تعهد یکجانبه‌اش خاتمه بخشد، نه تنها الزام‌آور بودن چنین عملی شدیداً تهدید خواهد شد بلکه به انتظارهای مشروع دولت ذی‌نفع نیز لطمه وارد می‌شود^{۶۹} و چنین نتیجه‌ای «در مغایرت آشکار با حسن‌نیت» قرار می‌گیرد.^{۷۰} به این واسطه تأکید شده است که «دولت‌ها باید مطلع باشند که زیستن در جامعه بین‌المللی مستلزم وجود امنیت [حقوقی] است و به این علت مجاز نیستند زمانی که دولت‌های دیگر به این اعلامیه‌های یکجانبه اطمینان کرده‌اند، این اعلامیه‌های خود را تغییر دهند».^{۷۱} از سوی دیگر، نهاد «حق مکتسب» نیز مانع از آن می‌شود که دولت فاعل بتواند علیه چنین حقی اقدام کرده و به تعهد یکجانبه خود خاتمه بخشد.^{۷۲} اگرچه برخلاف نظام حقوق داخلی، درباره کاربرد نهاد حق مکتسب در حقوق بین‌الملل اختلاف نظر وجود دارد،^{۷۳} شایسته توجه است که عدم رعایت این حق تحت هر عنوانی، مفهوم «عدالت» در جامعه بین‌المللی را

۶۷. کریمی؛ همان، ص ۳۱۷.

68. Jennings, Robert, Watts, Arthur, *Oppenheim's International Law*, Vol.I, Oxford University Press, 2008, p. 407.

69. Sergio, Carbone, "Promise in International Law: A Confirmation of its Binding Force", *Italian Yearbook of International Law*, Vol.I, 1975, pp. 166-172.

70. Rubin, Alfred, "The International Legal Effects of Unilateral Declarations", *AJIL*, Vol.71, No 1, 1977, p.5; Goodman, Camille, "Acta Sunt Servanda? A Regime for the Unilateral Acts of States at International Law", *Australian Yearbook of International Law*, Vol.25, 2006, p.72.

71. Suy, Eric, *Les Actes Juridiques Unilateraux en Droit International Public*, Librairie générale de droit et de jurisprudence, 1962, p. 152.

۷۲. میری لواسانی، سمیه سادات؛ *اعمال یکجانبه تعهدآور دولت‌ها در حقوق بین‌الملل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، صص ۱۶۴-۱۶۱.

73. Maniruzzaman, A.F.M, "State Contracts in Contemporary International Law: Monist Versus Dualist Controversies", *EJIL*, Vol.12, 2001, pp. 312 et seq.

تهدید می‌کند.^{۷۴} با وجود این، نگاهی دقیق‌تر به نظریه‌های انتظار مشروع و حق مکتسب نشان می‌دهد که این مفاهیم نمی‌توانند به اندازه کافی مسیر لغو عمل یکجانبه را مسدود کنند. تقریباً همهٔ اعمال حقوقی نزد طرف‌های ذی‌نفع، حق مکتسب یا انتظار مشروع ایجاد می‌کنند اما هیچ‌یک از این اعمال به صرف چنین اثری غیر قابل لغو اعلام نشده‌اند. مثلاً معاهدات بین‌المللی واجد چنین آثاری هستند اما در مقابل، بخش پنجم کنوانسیون حقوق معاهدات به موضوع فسخ، خروج، اصلاح و تعلیق معاهده اختصاص دارد. به همین دلیل است که حقوق‌دان فرانسوی، ژان پل ژاکی^{۷۵} در تأیید امکان لغو اعمال یکجانبه می‌نویسد که طرف‌های ثالث این انتظار مشروع را دارند که دولت فاعل اعمال یکجانبه، به تعهدات ناشی از چنین اعمالی متعهد باشد و آن را ادامه دهد، اما «همان‌طور که ممکن است معاهدات بین‌المللی از سوی یکی از طرف‌ها فسخ شود، دلیلی برای تسری چنین قابلیت به اعمال یکجانبه در دست نیست».^{۷۶} از سوی دیگر، طیف مقابل در دکتترین، یعنی نظریه پردازان حامی آزادی لغو تعهدات یکجانبه تلاش می‌کنند تا نشان دهند نظریهٔ حق مکتسب یا انتظار مشروع نمی‌تواند مانع اختیار دولت‌ها در خاتمه دادن به تعهد یکجانبه‌شان باشد.^{۷۷} در حقیقت از آنجا که ممکن است ضروریات و اقتضائات مؤد اعمال یکجانبه در طول زمان شدیداً تغییر کند، این احتمال را نمی‌توان از نظر دور داشت که دولت مباشر، امکان لغو چنین تعهدی را داشته باشد. مثلاً در مورد خاص تعهد یکجانبهٔ بریتانیا به عدم اعطای تابعیت به برخی شهروندان چینی، چنانچه چنین تعهدی از جانب بریتانیا به دلیل پذیرش تعهد خاص دیگری از سوی چین بوده باشد و این تعهد از جانب این کشور اجرا نشود، اعلام تداوم انقیاد بریتانیا به تعهد یکجانبه‌اش با اقتضائات ناشی از عدالت و حسن‌نیت سازگار نیست. از همه مهم‌تر، وابسته کردن امکان لغو تعهد یکجانبه به رضایت دولت ذی‌نفع، در مغایرت با ماهیت یکجانبهٔ این تعهدات قرار می‌گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری به صراحت در قضیهٔ آزمایش‌های اتمی اعلام می‌کند که تعهدات یکجانبه ماهیتاً هیچ‌گونه وابستگی به واکنش‌های طرف‌های ذی‌نفع ندارد.^{۷۸} اطلاق موجود در رأی دیوان، تردیدها نسبت به اعتبار نظریهٔ مخالف با لغو عمل یکجانبه را مضاعف می‌کند. به علت همین تردیدها، رفته‌رفته نظریهٔ مقابل از استحکام بیشتری برخوردار شد. برخی

74. *Ibid.*, p. 317.

75. Jean-Paul Jacqué

76. Jacqué, Jean Paul, "A propos de la promesse unilatérale", in *Mélanges offerts à Paul Reuter, Le droit international, unité et diversité*, 1981, p. 342.

77. مثلاً ن. ک:

Saganek, *op.cit.*, p. 414.

78. ICJ Rep, 1974, p. 267, para. 43.

حقوق دانان مشهور از جمله گرهارد هافنر^{۷۹} و پیتر کاباتسی^{۸۰} که سابقه عضویت و ریاست بر کمیسیون حقوق بین‌الملل را نیز دارند از جمله حقوق‌دانانی هستند که امکان لغو عمل یکجانبه را رد نکرده‌اند.^{۸۱} کریستوف اسکوبیشفسکی^{۸۲} حقوق‌دان لهستانی نیز که آثارش در زمینه اعمال یکجانبه، محل توجه نظریه‌پردازان حقوقی است، تصریح می‌کند: «به‌عنوان قاعده، یک دولت می‌تواند عمل یکجانبه خود را اصلاح یا آن را هر زمان و به اراده خود خاتمه دهد».^{۸۳} او معتقد بود چنین امکانی، از میزان الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه نمی‌کاهد چرا که اساساً موضوع التزام به تعهد، متفاوت از امکان خاتمه‌بخشیدن به آن است.^{۸۴} افزون بر این، تأکید شده است که چون هیچ‌گونه «هنجار موضوعه بین‌المللی» امکان لغو آزادانه اعمال یکجانبه را منتفی نکرده است، دولت‌ها مختارند آزادانه به چنین تعهداتی خاتمه دهند.^{۸۵} همان‌طور که در ادامه بحث می‌شود، رویه دولتی نیز از این نظریه حمایت می‌کند. اما برای حصول رهیافتی مطمئن در زمینه امکان‌سنجی لغو تعهد یکجانبه، لازم است اصل دهم از اصول راهنمای کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره اعلامیه‌های یکجانبه که به موضوع لغو تعهدات یکجانبه اختصاص دارد مطالعه شود تا نظریه نهایی در این باره قوام بیشتری پیدا کند.

۲-۲. کمیسیون حقوق بین‌الملل و ناهمگنی رهیافت نهایی

همان مناقشه‌ای که در میان دکترین در خصوص لغو اعمال یکجانبه دیده شد، در میان اعضای کمیسیون به هنگام بحث درباره تدوین مقرره‌ای در خصوص این موضوع در حد فاصل ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ وجود داشت که پرداختن و تحلیل آن ورای فرصت این نوشتار است.^{۸۶} اما این تضارب آرا که هرگز در کمیسیون تعدیل نشد، به‌خوبی اثر خود را در اصل دهم اصول راهنمای کمیسیون به جا گذاشت و مانع از آن شد که این اصل واجد نظم درونی مشخص باشد. این اصل اشعار می‌دارد: «اعلامیه یکجانبه... نمی‌تواند خودسرانه مورد رجوع قرار گیرد. در ارزیابی اینکه آیا رجوع،

79. Gerhard Hafner

80. Peter Kabatsi

81. ILC Ybk, 1998, Vol I, p.56, para. 71; ILC Ybk 2004, Vol I, p.170, para.16.

82. Krzysztof Skubiszewski

83. Skubiszewski, Krzysztof, "Unilateral Acts of States", in: Mohammad Bedjaoui, *International Law: Achievements and Prospects*, Martinus Nijhoff, 1991, p. 234.

84. *Ibid*, p. 238.

85. Quintana, Juan, "The Nicaragua Case and the Denunciation of Declarations of Acceptance", *Leiden Journal of International Law*, Vol.11, 1998, p. 101.

۸۶. برای اطلاع از این اختلاف‌نظرها از جمله ن.ک: کریمی؛ همان، صص ۳۲۹-۳۳۲.

- ILC Yearbook, 1998, Vol.I, p.57, para. 75; *Ibid*, p.59, para.16; ILC Yearbook, 2004, Vol.I, p. 170, para.16.

خودسرانه است یا خیر، باید به عوامل زیر توجه کرد: الف) عبارات خاص اعلامیه درباره رجوع؛ ب) میزان اعتمادی که مخاطبان به چنین تعهدی داشته‌اند؛ ج) میزان تغییرات بنیادینی که در اوضاع و احوال رخ داده است.^{۸۷}

همان‌طور که مشخص است، اصل دهم به‌طور اصولی و قطعی این موضوع را حل نکرده است که آیا می‌توان تعهد یکجانبه را لغو کرد یا خیر.^{۸۸} در حقیقت اگر در قرائت این اصل بر بندهای (الف) و (ج) (یعنی امکان رجوع طبق مفاد خاص اعلامیه یا وقوع تغییرات بنیادین) تأکید شود باید نتیجه گرفت که اصل دهم مبین آن است که اصولاً امکان رجوع از اعمال یکجانبه ممکن نیست مگر آنکه یکی از مصادیق ذکر شده در بندهای (الف) یا (ج) رخ دهد. در عوض اگر بند (ب) ملاک عمل باشد، نتیجه نهایی کاملاً متفاوت خواهد بود. باید توجه داشت که کمیسیون در بند ۳ از شرح و تفسیر این اصل که ناظر بر بند (ب) است تلاش کرده تا معنای روشن‌تری از این بند ارائه کند. کمیسیون در این شرح و توضیح می‌نویسد اگر دولت مخاطب به تعهد یکجانبه «از باب حسن‌نیت اعتماد کرده باشد» و تغییر عمل یکجانبه «به‌شدت وضعیت این دولت را دستخوش تغییر کند»، امکان لغو عمل یکجانبه ممکن نیست.^{۸۹} پیامد گریزناپذیر این عبارت‌پردازی، این یافته است که تنها زمانی امکان ترک تعهد یکجانبه وجود ندارد که دو عامل توأمان وجود داشته باشد: اول، دولت مخاطب به تداوم اجرای تعهد یکجانبه اعتماد کرده باشد و دوم، تغییر چنین تعهدی «به‌شدت» وضعیت این دولت را متأثر کند. امکان ارائه دو تفسیر کاملاً متفاوت از اصل دهم، محصول عدم اطمینان نزد اعضای کمیسیون از رهیافت صحیح درباره لغو عمل یکجانبه است. به همین دلیل برخلاف رویه دیوان بین‌المللی دادگستری که در بخش بعدی مورد مطالعه و ملاک عمل قرار خواهد گرفت، اصل دهم کمیسیون، کمتر محل توجه بوده است.

۳. رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری: قطعیت رهیافت نهایی

برخلاف کمیسیون، روش‌شناسی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره قاعده حاکم بر لغو اعمال یکجانبه، تکاملی، روشن و نهایتاً قاطع است. دیوان در سلوک قضایی بیش از هفتاد ساله خود، در دو نوبت امکان پاسخ به موضوع امکان لغو تعهد یکجانبه را داشته است. نخست در پرونده آزمایش‌های اتمی به این یافته بسنده کرد که نمی‌توان «خودسرانه» در تعهدات یکجانبه

87. ILC Yearbook, 2006, Vol. II, P. II, p. 166.

88. Cedeño, Víctor Rodríguez; Cazorla, María, "Unilateral Acts of States in International Law, in *Max Planck Encyclopaedia of Public International Law*, at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law/epil/9780199231690/law-9780199231690-e1496?prd=EPIL>, last seen: 20 August 2019.

89. ILC Yearbook, 2006, Vol. II, P. II, p.166, para.3 of Commentaries.

تجدیدنظر کرد.^{۹۰} از آنجا که اساساً در این قضیه، موضوع اصلاح یا لغو عمل یکجانبه موضوعیت نداشت، به همین عبارت کوتاه بسنده شد.^{۹۱} در قضیه دوم، یعنی قضیه نیکاراگوئه، دیوان با رجوع از تعهدی یکجانبه روبه‌رو بود و ناگزیر قضاوت دیوان باید به‌طور صریح، موضع حقوق بین‌الملل درباره این موضوع را انشا می‌کردند. در واقع، مرحله پذیرش و استماع دعوا در قضیه نیکاراگوئه، به رجوع آمریکا از تعهد یکجانبه‌اش به‌موجب اعلامیه اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان مربوط می‌شد.

ایالات متحده آمریکا در ۱۴ اوت ۱۹۴۶ با صدور اعلامیه‌ای صلاحیت دیوان را طبق ماده (۲) ۳۶ اساسنامه دیوان پذیرفت. دولت آمریکا اعلام کرده بود که این اعلامیه «برای مدت ۵ سال و پس از آن تا انقضای ۶ ماه از صدور اخطاریه مبنی بر پایان این اعلامیه لازم‌الاجراست».^{۹۲} این دولت، اعتبار اعلامیه‌اش را با همان محتوا مکرراً تمدید کرد تا اینکه در ۶ آوریل ۱۹۸۴ و پس از بالاگرفتن بحران حمایت از گروه‌های شورشی در نیکاراگوئه و برای آنکه از دادخواست احتمالی این کشور در امان بماند، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به دیوان بیان داشت که تمام اختلافاتش با دولت‌های آمریکای مرکزی از حیطة اعلامیه سابق‌اش خارج است و این شرط باید فوراً به اجرا درآید.^{۹۳} در حقیقت، آمریکا با صدور این اعلامیه، بخشی از تعهد یکجانبه قبلی خود مبنی بر پذیرش صلاحیت اجباری دیوان را ملغی کرده بود. نیکاراگوئه سه روز بعد، علیه آمریکا در دیوان طرح دعوا کرد. طبیعی بود که اگر اقدام آمریکا در پس‌گرفتن تعهد یکجانبه‌اش مشروعیت می‌داشت، دیوان نمی‌توانست ادعای نیکاراگوئه را استماع کند. دیوان پس از بررسی استدلال‌های دو طرف، نظر قاطع خود را درباره مشروعیت لغو تعهدات یکجانبه اعلام می‌دارد: «ایالات متحده آمریکا حق اصلاح اعلامیه ۱۹۴۶ خود را که اختیاری ذاتی در تمامی اعمال یکجانبه دولت‌ها است، دارد».^{۹۴} انتساب خصلت «ذاتی» به اختیار دولت‌ها در خاتمه-بخشیدن به تعهدات یکجانبه‌شان جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که از منظر دیوان، دولت‌ها در فراگرد زمان قادرند تعهدات یکجانبه خود را خاتمه بخشند. با وجود این، اتکای صرف به این مقرر به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چرا دیوان در قضیه نیکاراگوئه از حق لغو عمل یکجانبه به‌عنوان حقی ذاتی یاد می‌کند اما ده سال قبل از آن، در قضیه آزمایش‌های اتمی، لغو خودسرانه تعهد یکجانبه را منع می‌کند. قبل از پرداختن به حل این تعارض لازم است توضیح داده شود که

90. ICJ Rep, 1974, at 269, para.51.

91. کریمی؛ همان، ص ۳۱۸.

92. ICJ Rep, 1984, p.398, para.13.

93. *Ibid.*

94. *Ibid.*, para. 61.

راه‌حل اصولی دیوان در قضیه نیکاراگوئه به موازات برخی رویه‌های دولتی موجود در مناسبات بین‌المللی قرار دارد که مؤید وجاهت ترک تعهد یکجانبه هستند. این رویه در ادامه بررسی می‌شود تا مشخص شود که رهیافت دیوان مطابق با نظر دولت‌ها است.

۳-۱. همگنی رهیافت دیوان با رویه دولتی

پس از ملی کردن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، دولت این کشور برای کاستن از حساسیت‌های دولت‌های غربی، در اعلامیه‌ای متعهد شد که تعهداتش به موجب کنوانسیون قسطنطنیه ۱۸۸۸، کنوانسیون حاکم بر کانال سوئز را ادامه دهد. اما فرانسه اعتقاد داشت که چنین اعلامیه‌ای قادر نیست همه دغدغه‌ها را برطرف کند، چرا که «اعلامیه یکجانبه می‌تواند به همان روش (یکجانبه) اصلاح یا لغو شود».^{۹۵} چند روز بعد، *داگ هامر شولد*، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نیز در واکنش به این اعلامیه گفت: «این اعلامیه می‌تواند با اعلامیه دیگری فسخ شود».^{۹۶}

فرانسه مجدداً این موضع را در موقعیت دیگری تکرار کرد. وزیر امور خارجه این کشور در نشستی با هم‌تایان خود از برخی کشورهای عضو دائم شورای امنیت در ۸ نوامبر ۱۹۵۵ و درباره روابط دفاعی و امنیتی شوروی سابق با دولت‌های غربی بیان کرد که همه تضمین‌های امنیتی که غرب به‌طور یکجانبه در قبال شوروی بر عهده گرفته، ماهیتاً یکجانبه هستند و می‌توانند مورد رجوع قرار گیرند. این موضع حتی مورد مخالفت دولت شوروی نیز قرار نمی‌گیرد.^{۹۷} در ۱۹۸۱ نیز نخست‌وزیر ژاپن اعلام کرد که به آمریکا اجازه خواهد داد که کشتی‌های حامل سلاح‌های اتمی‌اش را از آب‌های تحت حاکمیت ژاپن عبور دهد. پس از افزایش انتقادات از نخست‌وزیر ژاپن، این دولت اعلام کرد که قصدی برای تداوم تعهدش ندارد.^{۹۸} این رویه‌ها نشانگر آن است که دیوان برخلاف کمیسیون، تلاش کرده که در رأی نیکاراگوئه، منطبق با رویه دولتی تصمیم‌گیری کند. از سوی دیگر، دقت در مبانی توجیهی و مفهومی که خود دیوان در همین رأی ارائه کرده و در قسمت بعدی مطالعه خواهد شد، نشان می‌دهد که چرا نمی‌توان یافته دیوان را در قضیه آزمایش‌های اتمی مبنی بر منع ترک تعهد یکجانبه به روشی خودسرانه، در مغایرت با یافته دیگرش در قضیه نیکاراگوئه دانست.

95. UN Doc, A/CN.4/557, para.63.

96. Dehaussy, Jacques, "La déclaration égyptienne de 1957 sur le Canal de Suez", *Annuaire français de droit international*, Vol. 6, 1960, p. 180.

97. UN Doc, A/CN.4/569/Add.1, p. 34.

98. *Ibid*, p. 35.

۳-۲. قضایای نیکاراگوئه و آزمایش‌های اتمی: دلالت التزامی در قرائت آرای دیوان

برای درک دو موضع ظاهراً متفاوت از دیوان لازم است نگاهی جامع‌تر به یافته‌های دیوان در قضیه نیکاراگوئه داشت. اگرچه دیوان در این رأی بر حق آمریکا نسبت به ترک تعهد یکجانبه‌اش صحه می‌گذارد، می‌افزاید که این کشور در متن اعلامیه نخست خود مقید شده که هرگونه تغییر در اعلامیه یکجانبه‌اش تنها پس از گذشت ۶ ماه از اعلام چنین تغییری مؤثر باشد.^{۹۹} بنابراین اگرچه از منظر دیوان، دولت‌ها می‌توانند به تعهدات یکجانبه‌شان خاتمه بخشند، اگر قیودی برای اختتام آن اعلام کرده باشند، به‌ناچار باید آن قیود را به اجرا درآورند. به همین دلیل دیوان نهایتاً با رد ادعاهای آمریکا، صلاحیت خود در قضیه نیکاراگوئه را تأیید کرد. این نتیجه‌گیری، همان تفسیر دیوان از منع خودسرانه‌بودن ترک تعهد است. در حقیقت می‌شود گفت اگرچه حق دولت‌ها درباره ترک تعهد یکجانبه‌شان، حقی ذاتی است، مطلق نیست و این ترک تعهد، تابعی از قیود مندرج در همان تعهد است.

ادامه یافته‌های دیوان در این قضیه نه‌تنها معنای روشن‌تری از منع ترک تعهد یکجانبه به روشی خودسرانه ارائه می‌کند، بلکه دقیقاً همان روشی از استدلال‌ورزی است که می‌توان از آن در ارائه پاسخی متقن درباره صحت‌سنجی ترک تعهد یکجانبه بریتانیا در مقابل چین استفاده کرد. در حقیقت در متن یادداشت متقابل چین و بریتانیا هیچ مدت زمانی برای اعتبار ذکر نشده است. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در اعلامیه‌های فاقد زمان، اختتام فوری تعهد ممکن است؟ دیوان پاسخ می‌دهد: «حق اختتام فوری اعلامیه‌ای که هیچ مدت زمانی برای آن قید نشده، ثابت نشده است. از ضرورت حسن‌نیت برمی‌آید که با این اعلامیه‌ها باید با قیاس، مطابق با حقوق معاهدات [(ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات)] رفتار کرد که بنابر آن، در مورد معاهداتی که حاوی مقرره‌ای مبنی بر مدت زمان اعتبار معاهده نیستند مدت زمانی معقول را برای خروج یا اختتام در نظر می‌گیرد».^{۱۰۰}

بنابراین بریتانیا اگرچه حق اختتام تعهد یکجانبه خود را دارد، به‌صرف این‌که این تعهد، فاقد قید زمان است، این اختیار را ندارد که فوراً به آن خاتمه دهد. در مورد معاهدات فاقد قید زمان که دیوان به آن ارجاع داده است از رهیافتی موسوم به «فرمول دو زمانه»^{۱۰۱} برای خاتمه استفاده می‌شود.^{۱۰۲} در زمان نخست، دولت مربوطه اراده خود را نسبت به خروج از معاهده اعلام می‌کند و

99. *Ibid.*

100. *Ibid.*, at 420, para.63.

101. Double delay.

102. Sicault, Jean-Didier, "Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public", *Revue Générale de Droit International Public*, Vol. 83, 1979, p. 653.

در زمان دوم که مطابق با ماده (۲) ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات، ۱۲ ماه پس از زمان اول است، رسماً دولت مربوطه از معاهده خارج می‌شود. تسری این رهیافت از سوی دیوان دربارهٔ اعمال یکجانبه موجه است چرا که انکارشدنی نیست که پذیرش لغو فوری اعمال یکجانبه، ثبات حقوقی ناشی از نهاد تعهد یکجانبه را شدیداً تهدید می‌کند.

در حقیقت، امکان خروج فوری از هر تعهد یکجانبه‌ای می‌تواند باعث بی‌اعتمادی کامل دولت‌های مخاطب به تعهد یکجانبه شود. اختتام چنین تعهداتی باید به روشی انجام گیرد که ذی‌نفعان این تعهد بتوانند خود را با شرایط جدید وفق دهند. پس تسری فرمول دو زمانه موجود در ماده (۲) ۵۶ کنوانسیون وین، به اعمال یکجانبه قابل دفاع است. بررسی مستندات موجود نشان می‌دهد که بریتانیا تا کنون هیچ موضع صریح یا ضمنی در خصوص خاتمه‌بخشیدن به تعهد یکجانبه‌اش نسبت به عدم اعطای تابعیت به شهروندان چینی اعلام نکرده تا مهلت زمانی نخست در فرمول دو زمانه محقق شده باشد. حتی اگر این اراده اعلام شود، باید مدتی از آن بگذرد تا ترک این تعهد مؤثر شود. در مورد مدت زمان لازم برای تحقق خروج از عمل یکجانبه، معیار دقیقی معلوم نشده است. دیوان در قضیه نیکاراگوئه اعلام می‌کند که چون اساساً تعهد یکجانبه آمریکا قید زمان داشته است، دلیلی نمی‌بیند که به موضوع زمان لازم برای مؤثر واقع شدن خاتمه تعهدات یکجانبه فاقد زمان ورود نماید اما اضافه می‌کند که در هر حال نمی‌توان زمان ۶ تا ۹ آوریل (یعنی از زمان اصلاح اعلامیه یکجانبه آمریکا تا زمان طرح شکایت نیکاراگوئه) را مدت زمانی معقول و کافی برای خروج در نظر گرفت.^{۱۰۳}

در عمل، اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان صادر شده‌اند، عموماً زمان ۶ ماه تا یک سال را برای خروج در نظر گرفته‌اند.^{۱۰۴} نویسندگان مقاله، جز این اعلامیه‌ها، سابقه مرتبط دیگری نیافتند. ماده ۱۷ کنوانسیون *هاوانا* ۱۹۲۸ در خصوص معاهدات،^{۱۰۵} همانند کنوانسیون وین، یک سال پس از اعلام خروج از معاهده را زمان مناسب برای مؤثر شدن خروج در نظر گرفته است. همه این دست قیود و زمان‌ها به این دلیل الزامی اعلام شده‌اند که طرف‌های ذی‌نفع قادر باشند خود را با وضعیت جدید پس از خروج از تعهد یکجانبه هماهنگ کنند. در نتیجه شاید این راه‌حل موجه‌تر باشد که در این مورد با انعطاف بیشتری برخورد شود. به عبارت دیگر، هر چقدر تعهد یکجانبه برای دولت ذی‌نفع اهمیت بیشتری داشته باشد، مدت زمان لازم برای تحقق فرمول دو زمانه بیشتر خواهد بود. پس معقول است که گفته شود «احتمالاً غیرممکن باشد که به‌صورت انتزاعی تعیین کرد که مدت زمان معقول برای خاتمه اعلامیه که فاقد زمان است و

103. ICJ Rep, 1984, p.420, para.63.

104. Quintana, *op.cit.*, p.116.

105. Havana Convention on Treaties 1928.

درباره اختتام سکوت کرده، چقدر خواهد بود. این مسئله به شرایط خاص هر مورد... مربوط می‌شود.^{۱۰۶} به هر روی، قدر متیقن آن است که نمی‌توان از اعلامیه‌های فاقد قید زمان، به‌طور فوری خارج شد. در نتیجه، اقدام کنونی بریتانیا مبنی بر خاتمه فوری به تعهد یکجانبه‌اش نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

نتیجه

اصل آزادی اراده و رضایی بودن تعهدات در ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل متضمن این پیامد است که دولت‌ها در پرتو ملاحظات گوناگون، برای تنظیم مناسبات حقوقی میان خود، در استفاده از نهادهای مختلف حقوق بین‌الملل از آزادی کامل برخوردارند. طی دهه‌های اخیر، توسل به اعمال یکجانبه به دلایل متعددی از جمله سرعت انجام و انطباق کامل تعهد یکجانبه با اراده دولت فاعل رو به فزونی گذاشته و ای‌بسا به همین علت باشد که برخلاف گذشته، میزان انعقاد کنوانسیون‌های جهانی کاهش پیدا کرده است. بریتانیا نیز پس از یک قرن ونیم کنترل بر سرزمین هنگ‌کنگ، در ترتیبات واگذاری این سرزمین به چین، به‌طور یکجانبه متعهد شد که از اعطای اقامت و تابعیت به برخی از اتباع چینی خودداری کند. احتمالاً یکی از انگیزه‌های اصلی این دولت در پذیرش این تعهد به روشی یکجانبه، سادگی استرداد این تعهد در قیاس با تعهدات معاهده‌ای بوده است. در حالی که ماده ۵۹ کنوانسیون حقوق معاهدات، اعمال حق خروج از تعهدات معاهده‌ای را منوط به پذیرش صریح یا ضمنی این حق در خود معاهده دانسته است، در مورد تعهدات یکجانبه، اصل بر آزادی دولت‌ها بر خروج از چنین تعهداتی است مگر آنکه خلاف آن را پذیرفته باشند. یافته‌های این مقاله نشان داد که علی‌رغم اختلاف نظر نزد دکتربین، رویه دولت‌ها و رویه قضایی از مقررۀ آزادی خروج در خصوص تعهدات یکجانبه دفاع می‌کنند، هر چند شعاع این آزادی به‌طور مطلق ترسیم نشده و تابع برخی محدودیت‌ها و اقتضائاتی است که ریشه در ثبات حقوقی و حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل دارد. در واقع دولت‌ها نباید واجد این اختیار مطلق باشند که هر زمان تمایل داشتند به تعهدات یکجانبه خود خاتمه دهند. این وضعیت دقیقاً وجود نهاد عمل یکجانبه در حقوق بین‌الملل را در معرض تهدید بنیادی قرار می‌دهد چرا که بسیار بعید است دولت‌های مخاطب، به عمل یکجانبه‌ای اعتماد کنند که هر آن ممکن است به عمر آن خاتمه داده شود. هر نهاد حقوقی به این دلیل پدید می‌آید که مناسبات تابعان حقوق را نظم و ثبات ببخشد و در نتیجه، آزادی مطلق در خاتمه‌دادن به چنین نهادهایی نقض غرض کارکرد اصولی نظم هنجاری اجباری به نام حقوق خواهد بود. به همین دلیل هر بار که نوبت به قضاوت

دربارۀ درستی خاتمۀ تعهد یکجانبه می‌رسد باید در درجۀ نخست به محتوای این تعهد نگریست. چنانچه در این تعهد، رأساً سازگار یا قیدی برای لغو وجود داشته باشد، باید به آن عمل کرد؛ در غیر این صورت، لغو عمل یکجانبه تنها زمانی میسر است که بسته به مورد، مدت زمانی که در آن دولت‌های مخاطب بتوانند شرایط خود را با نبود تعهد یکجانبه سازگار کنند، از اعلام خروج از تعهد یکجانبه گذشته باشد. پژوهش‌های مقاله روشن کرد که اقدام دولت بریتانیا نسبت به اعطای اقامت و تابعیت به شماری از اتباع چینی که در حقیقت خروج از تعهدات یکجانبه سابق این دولت به شمار می‌آید، با مقررات حاکم بر خروج از تعهدات یکجانبه مطابقت نداشته، نقض تعهدات این دولت محسوب و موجب مسئولیت بین‌المللی آن است.



منابع:

الف. فارسی

- کتاب

- کریمی، سیامک؛ نظام حقوقی حاکم بر اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.

- کک‌دین، نگوین، پاتریک دینه و آلن پله؛ حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، ترجمه: حسن حبیبی، اطلاعات، ۱۳۸۲.

- مقاله

حدادی، مهدی؛ کریمی، سیامک؛ «اعمال یکجانبه دولت‌ها به‌عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۷.

ب. انگلیسی و فرانسوی

-Books

Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Oxford University Press, 1998.

Dorr, Oliver, Schmalenbach, Kirsten, *Vienna Convention on the Law of Treaties: A Commentary*, Springer, 2012.

Eckart, Christian, *Promises of States under International Law*, Hart Publishing, 2012.

Jacqué, Jean Paul, *À propos de la promesse unilatérale*, in *Mélanges offerts à Paul Reuter*, Le droit international, unité et diversité, 1981.

Jennings, Robert, Watts, Arthur, *Oppenheim's International Law*, Vol.I, Oxford University Press, 2008.

Kassoti, Eva, *The Juridical Nature of Unilateral Acts of States in International Law*, Brill Nijhoff 2015.

Klabbers, Jan, *International Law*, Cambridge University

Press, 2013.

Lo, Sonny et al., *The Dynamics of Peaceful and Violent Protests in Hong Kong, The Anti-extradition Movement*, Springer, 2021.

Magnus, George, *Red Flags: Why Xi's China Is in Jeopardy*, Yale University Press, 2018.

- Saganek, Przemyslaw, *Unilateral Acts of States in Public International Law*, Boston: Brill Nijhoff, 2015.

Shaw, Malcolm, *International Law*, Cambridge University Press, 2008.

Suy, Eric, *Les Actes Juridiques Unilateraux en Droit International Public*, Librairie générale de droit et de jurisprudence, 1962.

Tsang, Steve, *A modern History of Hong Kong*, Tauris, 2007.

- Articles

Carbone, Sergio, "Promise in International Law: A Confirmation of its Binding Force", *Italian Yearbook of International Law*, Vol. 1, 1975.

- Cedeño, Víctor Rodríguez; Cazorla, Maria, "Unilateral Acts of States in International Law", *Max Planck Encyclopaedia of Public International Law*, 2019.

- Cheng, Teresa, "Celebrating the 30th Anniversary of the Promulgation of the Basic Law-Back to Basics", *Basic Law Bulletin*, No.22, 2021.

- Chi-kwan, Mark, "Decolonising Britishness? The 1981 British Nationality Act and the Identity Crisis of Hong Kong Elites",

Journal of Imperial and Commonwealth History, Vol. 48, 2019.

Chow, Pok, “Reservations as Unilateral Acts? Examining the International Law Commission’s Approach to Reservations”, (*ICLQ*, Vol. 66, 2017.

Csatlós, Erzs bet, “The Legal Regime of Unilateral Act of States”, *Miskolc Journal of International Law*, Vol. 7, No.1, 2010.

• Goodman, Camille “Acta Sunt Servanda? A Regime for the Unilateral Acts of States at International Law”, *Australian Yearbook of International Law*, Vol.25, 2006.

• Lister, Matthew, “The Legitimizing Role of Consent in International Law”, *Chicago Journal of International Law*, Vol.11, 2011.

• Maniruzzaman, A.F.M, “State Contracts in Contemporary International Law: Monist Versus Dualist Controversies”, *EJIL*, Vol.12, 2001.

• Menshawy, Ibrahim, “Unilateral Acts and Peremptory Norms (*Jus Cogens*) in the International Law Commission’s Work”, *Review of Economics and Political Science*, Vol. 4, 2019.

• Muchmore, Adam, “Passports and Nationality in International Law”, *U.C. Davis Journal of International law & Policy*, Vol. 10, 2004.

. Quintana, Juan Jos , “The Nicaragua Case and the Denunciation of Declarations of Acceptance”, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 11, No. 1, 1998.

Reisman, Michael, Arsanhani, Mahnoush, “The Question of Unilateral Governmental Statements as Applicable Law in

Investment Disputes”, *ICSID Review*, Vol. 19, 2004.

- Rubin, Alfred, “The Legal Effects of Unilateral Declarations”, *AJIL*, Vol. 71(1), 1999.
- Sicault, Jean-Didier, “Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public”, *Revue Générale de Droit International Public*, Vol. 83, 2007.
- Skubiszewski, Krzysztof, “Unilateral Acts of States”, in: Mohammad Bedjaoui, *International Law: Achievements and Prospects*, London: Martinus Nijhoff, 1991.

Tomuschat, Christian, “Unilateral Acts under International Law”, in *Droits et Culture Mélanges en l’honneur du Doyen Yadh Ben Achour*, Tunis: Centre de Publication Universitaire, 2008.

Watts, Arthur, “The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers”, *Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, Vol. 247, 1994.